

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۶ عبرانیان ۵:۱-۶:۲۰: بازگشتی در کار نیست

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در عبرانیان ۵:۱۱، نویسنده حرکت رو به جلوی شرح خود در مورد کهنات عیسی را متوقف می‌کند و چیزی را مطرح می‌کند که اغلب انحراف از موضوع نامیده می‌شود. با این حال، در این مورد، انحراف از موضوع برای موعظه بسیار مهم است زیرا در این متن، ۵:۱۱ تا ۶:۲۰، نویسنده را می‌بینیم که دوباره شنوندگان را با چالش‌های اصلی پیش رویشان روبرو می‌کند و آنها را تشویق می‌کند که به طور مناسب با این چالش‌ها روبرو شوند. عبرانیان ۵:۱۱ تا ۶:۳ جریان استدلالی نسبتاً پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که می‌خواهم حتماً در ابتدا به روشنی آن را شرح دهم.

عبرانیان ۵:۱۱ تا ۱۴ استدلالی را که نویسنده برای برانگیختن کمی شنوندگان مطرح کرده بود، قطع می‌کند. او با ابراز تردید در مورد توانایی آنها در پردازش آنچه واعظ به آنها القا می‌کند، آنها را تحریک می‌کند، زیرا به گفته او، به نظر نمی‌رسد که آنها آنچه را که تاکنون آموخته‌اند به طور کامل هضم و در زندگی خود گنجانده باشند و همچنین با رعایت یکدیگر، به مسئولیت‌های بزرگسالان در ایمان عمل نکرده‌اند. پس از این تلاش کوتاه برای برانگیختن شرم، او در عبرانیان ۶:۱، استقامت را به عنوان نتیجه طبیعی مسیر سفری که با تغییر دین آنها آغاز شده و تا اینجا پیموده شده است، پیشنهاد می‌کند.

سپس واعظ به یکی از بحث‌برانگیزترین بخش‌های این خطبه می‌پردازد. آیات ۴ تا ۸ از باب ۶ رساله به عبرانیان، بر لزوم پذیرش مسیر عملی که او پیشنهاد می‌دهد، و لزوم پایداری در رسیدن به کمال، بلوغ و کمال، تأکید می‌کند. زیرا انجام کاری خلاف این، به منزله نشان دادن ناسپاسی شدید به خداوند برای نعمت‌هایی است که خداوند از قبل به مخاطبان داده است و در نتیجه، تجربه لطف مداوم خداوند را با تجربه خشم در دیدار خداوند عوض می‌کند.

با این حال، در آیات ۹ تا ۱۲، نویسنده به سرعت به تأیید شنوندگان می‌پردازد، تا جایی که تا این لحظه، آنها با سرمایه‌گذاری روی یکدیگر و با جبران خوب مواهب الهی، آینه‌ای از خاک نیکویی بوده‌اند که از جانب خداوند برکت دریافت می‌کند و بدین ترتیب تعهد خود را برای ادامه این مسیر عملی تثبیت می‌کنند. سوالی که واعظ در این بخش از خطبه از مخاطبان می‌پرسد این است که شما چه نوع بهره‌مندانی خواهید بود؟ آیا پست یا شریف، ناسپاس یا قابل اعتماد خواهید بود؟ آیا همچنان ثابت خواهید کرد که خاک پربراری هستید، و بنابراین، به عنوان دریافت‌کنندگان شایسته لطف مداوم خداوند، هدایای بزرگتری را که در راه است دریافت خواهید کرد؟ یا ثابت خواهید کرد که خاک بدی هستید که واکنشی ناخوشایند و حتی دردناک به همراه دارد؟ در آیات ۱۳ تا ۲۰، بخش پایانی این بحث فرعی، نویسنده به موضوع اصلی بازمی‌گردد. او نمونه ابراهیم را معرفی می‌کند، نمونه‌ای برجسته از کسی که از طریق ایمان و استقامت، وعده‌ها را به ارث برد همانطور که نویسنده در آیه ۱۲ می‌نویسد. با این حال، او در اینجا نمونه ابراهیم را معرفی می‌کند، بیشتر به منظور تأکید بر اعتبار وعده‌های خداوند.

واعظ در اینجا بر سوگندی که خداوند برای ابراهیم یاد کرد تا از اعتماد ابراهیم حمایت کند، تمرکز می‌کند و سپس به طور مبهم به سوگند دیگری که خداوند در مورد امیدی که مؤمنان به عیسی دارند، یاد کرده است اشاره می‌کند که در فصل بعد به آن باز خواهد گشت. عبرانیان ۶:۲۰ سپس شنوندگان را به موضوع فصل آیه ۱۰ بازمی‌گرداند، که در آن عیسی پس از مقام ملک‌بصدق، برای همیشه کاهن اعظم شده است، و ۵، بدین ترتیب خطبه را دقیقاً به جایی برمی‌گرداند که واعظ برای این انحراف استراتژیک، آن را رها کرده بود. در آیات ۵ تا ۱۴، نویسنده را در حال سرزنش جماعت می‌بینیم.

پس از اینکه دوباره به اصل مطلب خطبه‌اش اشاره کرد، در واقع، مبنی بر اینکه عیسی پس از رتبه ملک‌یصدق، برای همیشه به عنوان کاهن اعظم منصوب شده است، عقب‌نشینی کرد و گفت: «حال، کلام بیش روی ما در این مورد طولانی و توضیح آن دشوار است، زیرا شما در شنیدن تنبل شده‌اید. زیرا اگرچه در این زمان شما باید به دلیل زمان سپری شده معلم باشید، اما دوباره به کسی نیاز دارید که اصول اولیه کلام خدا را به شما بیاموزد، و دوباره به شیر و نه غذای جامد نیاز پیدا کرده‌اید. زیرا هر کسی که شیر می‌خورد، در «کلام عدالت بی‌مهارت است، زیرا او نوزاد است».

اما غذای قوی برای بالغان است، برای کسانی که با تمرین مداوم، قوای خود را برای تشخیص بین آنچه والا و آنچه پست است، پرورش داده‌اند. واعظ در اینجا شنوندگان را نسبتاً مستقیم و غیرمنتظره به چالش می‌کشد. درک آنچه می‌خواهم بگویم دشوار خواهد بود زیرا شما در گوش دادن تنبل شده‌اید.

نه تنها این، بلکه اگرچه شما باید تا این لحظه معلم باشید، اما دوباره به کسی نیاز دارید که اصول اولیه را به شما بیاموزد. او اساساً شنوندگان را متهم می‌کند که در بلوغ خود پسرفت کرده‌اند یا شاید اصلاً از ابتدا بزرگ نشده‌اند. شما در جایی هستید که به جای غذای جامد به شیر نیاز دارید.

این نوع زبان، به ویژه در توصیه به ادامه دادن به آن، و عمل کردن به آنچه دریافت کرده‌اید، از گفتمان فلسفی یونانی-رومی آشنا است. به عنوان مثال، فیلسوف رواقی، اپیکتتوس، به این استعاره‌های کودکان و بزرگسالان و شیر و غذای جامد علاقه زیادی دارد، زیرا او شنوندگان خود را ترغیب می‌کند تا به آنچه آموخته‌اند، جامه عمل بپوشانند. و بنابراین، اپیکتتوس می‌نویسد، تا کی منتظر خواهید ماند تا بهترین خود را بخواهید و به عقل اعتماد کنید تا بهترین را تعیین کند؟ شما با آموزه‌های اساسی آشنا شده‌اید و ادعا می‌کنید که آنها را می‌فهمید، پس منتظر چه نوع معلمی هستید و چرا به کار بستن این اصول را تا زمان ظهور او به تعویق می‌اندازید؟ شما در حال حاضر یک مرد بالغ هستید، دیگر کودک نیستید.

بالاخره تصمیم بگیرید که شما یک بزرگسال هستید که قرار است بقیه عمر خود را وقف پیشرفت کنید. در جای دیگری، اپیکتتوس می‌نویسد، آیا در این اواخر، مانند کودکان، حاضر نیستید از شیر گرفته شوید و از غذاهای جامدتر استفاده کنید؟ نویسنده عبرانیان از این استعاره‌ها به شیوه‌ای بسیار شبیه به آنچه در اپیکتتوس می‌بینیم، استفاده می‌کند و شنوندگان را به خاطر اینکه به جایگاهی که باید باشند نرسیده‌اند سرزنش می‌کند و آنها را تشویق می‌کند تا با آمادگی خود برای برآورده کردن انتظاراتی که نویسنده برای افراد بالغ بیان کرده است، بالغ بودن خود را ثابت کنند. و در اینجا به طور خاص، افراد بالغ به عنوان معلم عمل می‌کنند و تقویت هم‌ایمانان خود را در جهان‌بینی و تعهداتی که به عنوان مسیحی پذیرفته‌اند، بر عهده خود می‌دانند.

فرد بالغ همچنین به درستی بین آنچه شریف است و آنچه پست یا شرورانه است، تمایز قائل می‌شود. آنها همواره آنچه شریف است، یعنی شیوه عمل شریف را در هر شرایطی انتخاب می‌کنند. در متن مربوط به شبانان در عبرانیان، این موعظه، البته، به معنای زندگی همیشگی با هدف احترام و وفادار ماندن و اطاعت از حامی الهی خود خواهد بود، نه اینکه این پیوند را از ترس عواقب موقت در رابطه با همسایگان خود نقض کند.

هدف این بخش و تاکتیک‌های خفیف شرم‌آور آن این است که مخاطبان را وادار کند تا خود را از اتهام عدم آمادگی برای آموزش بالغانه تبرئه کنند و آنها را به شدت به سمت رفتارهایی سوق دهند که نشان می‌دهد واقعاً بالغ و ریشه‌دار در ایمان هستند، حتی تا جایی که به خواهران و برادران خود نیز کمک می‌کنند تا در ایمان ریشه‌دار بمانند. نویسنده با آغاز فصل ششم، مسیر بهبودی را برای افراد تنبل از نظر معنوی ترسیم

می‌کند. او در آیه ۶:۱ یک راهکار پیشنهاد می‌کند. بنابراین، با پشت سر گذاشتن اصول اساسی مسیح، بیایید تا نقطه پایانی سفر خود پیش برویم.

او بار دیگر شنوندگان را ترغیب می‌کند که در مسیر تعهد به پیش بروند، نه اینکه عقب‌نشینی کنند. رویگردان شوند یا اجتماع کلیسا را ترک کنند. او در آیات دوم و بعد از آن از آنها می‌خواهد که این کار را انجام دهند، و دوباره پایه توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا، آموزه‌های مربوط به غسل تعمید و دست‌گذاری یا رستخیز مردگان و داوری ابدی را بنا نکنند. ما این آموزه‌ها، این اجتماعی شدن شدید در جهان‌بینی، و اخلاق گروه مسیحی را که نویسنده می‌داند مخاطبان تا حدودی دریافت کرده‌اند، در ارائه‌های اولیه خود بررسی کردیم.

نویسنده این آموزه‌های بنیادین را که در پی آنها نهفته است و اکنون باید همچنان آنها را در سفرشان به پیش سوق دهد، به آنها یادآوری می‌کند. همانطور که آنها را به عمل به آموخته‌هایشان فرا می‌خواند، عبارت اگر خدا اجازه دهد «را اضافه می‌کند. با این عبارت ظریف «اگر خدا اجازه دهد»، او به شنوندگان یادآوری می‌کند که در هر گام از سفر، از گرویدن به مسیحیت تا قلمرو تزلزل‌ناپذیر سکونتگاه ابدی خدا، به خدا وابسته‌اند.

بنابراین، اگر برای پیشرفت در سفر و رسیدن به هدف سفر، به رضایت خداوند نیاز باشد، دور کردن خود از لطف خداوند با توهین به نیکوکار، نامناسب‌ترین عمل خواهد بود. این دقیقاً همان جایی است که نویسنده در فصل ششم، آیات چهارم تا ششم، با هشدار جدی که در پی آن می‌آید، به آن می‌پردازد. خود این هشدار به عنوان دلیلی منطقی در حمایت از مسیری که نویسنده در آیه اول فصل ششم به آن اشاره کرده است، ارائه می‌شود.

در انگلیسی در ابتدای آیه چهارم ترجمه می‌شود، نشان for که معمولاً با حرف ربط gar وجود کلمه یونانی دهنده نقشی است که این پاراگراف ایفا می‌کند. به طور دقیق‌تر، این یک استدلال از نقطه مقابل است. به عبارت دیگر، واعظ از شنوندگان می‌خواهد که خود را متعهد به تولد تا پایان سفر کنند و او با نشان دادن آنچه که اگر آنها این کار را نکنند اتفاق می‌افتد، از این اقدام حمایت می‌کند.

او به نوشتن ادامه می‌دهد، زیرا غیرممکن است کسانی را که به طور قطعی روشن شده‌اند، کسانی که طعم موهبت آسمانی را چشیده‌اند و در روح‌القدس سهیم شده‌اند و کلام نیکوی خدا و قدرت‌های عصر آینده را چشیده‌اند و از آنجا که مسیح را دوباره به خاطر آسیب خود مصلوب می‌کنند و او را در معرض رسوایی عمومی قرار می‌دهند، از راه راست منحرف می‌شوند، دوباره به نقطه شروع توبه بازگرداند. یکی از مشکلات در بحث‌های زیاد در مورد این متن، تمایل مفسران به تلاش برای تصمیم‌گیری در مورد این است که آیا باید افراد اینجا را به عنوان افرادی که نجات یافته‌اند یا نجات نیافته‌اند، یا واقعاً نجات یافته‌اند یا فقط به نظر می‌رسد که نجات یافته‌اند، توصیف کنند. با این حال، همانطور که قبلاً دیدیم، در عبرانیان ۱:۱۴، نویسنده عبرانیان در واقع عمدتاً به نجات از نظر چیزی که هنوز در پیش است، فکر می‌کند.

این همان چیزی است که ما در بازگشت دوباره مسیح منتظر آن هستیم، همانطور که در فصل ۹، آیه ۲۸ خواهد گفت. نویسنده خود را در حال توصیف افرادی که ممکن است در اینجا نجات یافته باشند یا نیافته باشند، نمی‌داند. بلکه او افرادی را توصیف می‌کند که دریافت‌کنندگان نعمت‌های مکرر از جانب خدا بوده‌اند.

خداوند نعمت‌های فراوانی را بر آنها ارزانی داشته است. آنها به طور قطع روشن‌بین شده‌اند، که اصطلاحی رایج در عهد جدید برای دریافت پیام انجیل و تأثیرات مثبت آن بر شنوندگان است. آنها طعم موهبت

آسمانی را چشیده‌اند و در روح‌القدس سهیم شده‌اند، که بدون شک به دریافت روح‌القدس توسط آنها اشاره دارد، که جنبه‌ای برجسته از تجربه مذهبی در رسالت پولس بود.

همانطور که در غلاطیان ۳ یا اول قرنتیان ۲ یا حتی در همین خطبه در عبرانیان فصل ۲، آیات ۳ تا ۴ دیده می‌شود، آنها کلام نیکوی خدا و قدرت‌های عصر آینده را چشیده‌اند، که احتمالاً دوباره به دریافت روح‌القدس و تجربه آنها از قدرت خدا که در میان‌شان کار می‌کند اشاره دارد، همانطور که نویسنده به صراحت در آن عبارت قبلی یادآوری کرده است. استفاده مکرر از افعال جمع در یونانی برای اشاره به این افراد به عنوان کسانی که روشن شده‌اند و از همه این چیزهای خوب برخوردارند، ابتدا این تصور را ایجاد می‌کند که آنها از مزایای بسیار متنوعی که از خدا بهره‌مند شده‌اند و همچنین فراوانی این مزایا بهره‌مند شده‌اند. این تکرار، میزان سخاوت خدا و مراقبت و پشتکاری را که خدا با لطف‌های مکرر خود، قدردانی آنها را پرورش داده است، برجسته می‌کند.

بنابراین، این امر همچنین به تشدید بی‌آبرویی و بی‌عدالتی ناشی از شانه خالی کردن از تعهدات پیوند حامی-مشرتی که سخاوت خداوند با این مخاطب ایجاد کرده است، کمک می‌کند. اتفاقاً، بخش زیادی از زبان نویسنده در اینجا با متون عهد عتیق طنین‌انداز است. به عنوان مثال، شما کلام نیکوی خدا را چشیده‌اید و روشن شده‌اید، که با مزمور ۳۴ طنین‌انداز می‌شود، جایی که مزمورنویس می‌گوید، به خدا نزدیک شوید و روشن شوید.

بچشید و ببینید که خداوند نیکوست. برای مردمی که چنین هدایای ارزشمندی را که با چنین هزینه‌ای به دست آمده‌اند، دریافت کرده‌اند، همه اینها در واقع با مرگ پسر خود خدا تضمین شده است. سپس رفتاری، که باعث بی‌آبرویی دهنده یا واسطه چنین لطفی، یعنی عیسی، شود، بی‌عدالتی غیرقابل تصویری خواهد بود. بی‌عدالتی‌ای که معمولاً منجر به محرومیت از هرگونه لطفی در آینده می‌شود.

اینجا، لطف یک فرصت دوباره. برای مثال، در نوشته‌های دیو کریسوستوم، فیلسوف و سیاستمداری که از حدود ۵۰ تا ۱۲۰ میلادی می‌زیست، می‌خوانیم که همه مردم کسانی را که به نیکوکاران احترام می‌گذارند شایسته لطف می‌دانند، اما کسانی را که به نیکوکاران خود توهین می‌کنند، شایسته لطف می‌دانند. فرد ناسپاس، اگرچه طبق قانون مجازات نمی‌شود، اما توسط دادگاه عمومی افکار عمومی و با آگاهی خودش از اینکه به عنوان ناسپاس شناخته می‌شود، مجازات می‌شود.

همانطور که در متن دیگری از دیو می‌خوانیم، پس شما می‌گویید، آیا ناسپاس بی‌مجازات خواهد ماند؟ آیا تصور می‌کنید که ویژگی‌های منفور بی‌مجازات می‌مانند، یا مجازاتی بزرگتر از نفرت عمومی وجود دارد؟ مجازات ناسپاس این است که او جرات نمی‌کند از کسی سودی بپذیرد، جرات نمی‌کند به کسی چیزی بدهد او یک علامت است، یا حداقل فکر می‌کند که از نظر همه یک علامت است، که تمام درک یک تجربه مطلوب و دلپذیر را از دست داده است. همانطور که شخصی از معامله دو بار با یک تاجر نادرست یا سپردن سپرده دوم به کسی که سپرده اول را از دست داده است، امتناع می‌کند، معمولاً در این فرهنگ پذیرفته شده است که شخص کسانی را که ناسپاسانه عمل می‌کنند از نعمت‌های آینده محروم خواهد کرد. چنین احساسات عامیانه‌ای، همانطور که در دیو کریسوستوم می‌خوانیم، بدون شک توسط مخاطبان عبرانیان نیز به اشتراک گذاشته شده است، و این امر آنها را به پذیرش ادعای نویسنده سوق می‌دهد که پس از آنکه کسی ظاهری، توهینی ارائه داده و باعث شرمساری عمومی برای چنین بخشنده شریفی شده است، فرصت دوباره‌ای برای چنین لطفی غیرممکن است.

بنابراین، واعظ آنها را از پیمودن مسیر بی‌آبرو کردن مسیح می‌ترساند. اگر مخاطبان کاری جز پیشروی تا پایان سفر خود انجام دهند، باعث رسوایی عمومی برای نیکوکار خود می‌شوند و هدایای گرانبه‌ای او را تحقیر می‌کنند. رویگردانی از گروه مسیحی و پیوستن به آغوش همسایگان‌شان، گواهی بر مسیح است، اما این گواهی

منفی است که به همسایگان‌شان می‌گوید که وساطت و مزایای عیسی ارزش هزینه نگه داشتن آنها را ندارد و پذیرش انسان‌ها از پذیرش توسط خدا و ورود به حضور خدا ارزشمندتر است.

واعظ با تصاویر صریح و استراتژیک می‌گوید که چنین شهادتی به منزله‌ی مصلوب کردن دوباره‌ی پسر خدا به ضرر خودشان و تحقیر عمومی اوست. در این صورت، عدم پایبندی به وفاداری به عیسی و قوم عیسی، از منظر داشتن چنین موهبتی و با چنین هزینه‌ی گزافی برای چنین بخشنده‌ای، غیرقابل تصور خواهد بود. نویسنده در ادامه با استدلال قیاسی در عبرانیان ۶: ۷ و ۸، از هشدار صریح عبرانیان ۶، ۴ تا ۶ حمایت می‌کند. برای این استدلال قیاسی، او به حوزه‌ی کشاورزی، به شیوه‌های رایج کاری که کشاورزان باید انجام دهند و به انتظار آنچه که چنین زحمتی را در زمین می‌گذارند، می‌پردازد.

بنابراین، او می‌نویسد، زمینی که بارانی را که پیوسته بر آن می‌بارد، می‌نوشد و گیاهانی را به بار می‌آورد که برای کسانی که زمین به خاطر آنها کشت می‌شود مفید است، از جانب خدا برکت می‌یابد. اما اگر خار و خس به بار آورد، بی‌ارزش و در آستانه نفرت شدن است. سرانجام آن سوختن است.

نویسنده در اینجا از چندین متن عهد عتیق به عنوان منابع زبانی استفاده کرده است. برای مثال، خار و خس در ارتباط با یک نفرین، به طور مستقیم زبان نفرین اولیه در داستان سقوط در پیدایش ۳، آیات ۱۷ و ۱۸ را به یاد می‌آورد. همچنین، تضاد بین نعمت خدا و نفرین در این متن، تضادهای مشابهی را در سراسر عهد عتیق، به ویژه در تثنیه، به یاد می‌آورد.

در آن کتاب عهد، درباره نفرین و برکت می‌خوانیم. من امروز برکت و نفرین را پیش روی شما قرار می‌دهم، برکت اگر فرامین خداوند، خدایتان را که امروز به شما فرمان می‌دهم بشنوید، و لعنت‌ها اگر فرامین خداوند خدایتان را که امروز به شما فرمان می‌دهم نشنوید و اگر از راهی که فرمان داده‌ام منحرف شوید، به سوی خدایان دیگری که نمی‌شناسید، می‌روید.

این طنین‌ها بدون شک تأثیر معناداری بر کسانی که آنها را می‌شنوند، دارند. این تشبیه بر این واقعیت تأکید می‌کند که اطاعت مداوم از پسر، وفاداری مداوم و قدردانی از پسر، مؤلفه‌ای اساسی است که بین کسانی که سرنوشتشان سعادت‌مند است و کسانی که سرنوشتشان نفرین شده، تمایز قائل می‌شود. با این حال، این تشبیه همچنین به شدت با متونی که مستقیماً در مورد زمینه اجتماعی عمل متقابل صحبت می‌کنند، طنین‌انداز می‌شود.

نویسندگانی مانند سنکا، در کتاب خود با عنوان «درباره مزایا»، اغلب به تصاویر کشاورزی روی می‌آورند تا اعطای مزایا و آنچه از اعطای مزایا انتظار می‌رود را نشان دهند. به عنوان مثال، سنکا می‌نویسد که ما کسانی را که شایسته دریافت هدایای ما هستند، انتخاب نمی‌کنیم. در متن، سنکا توضیح می‌دهد که چرا مزایای داده شده همیشه به دریافت و بازگشت مزایا منجر نمی‌شود.

او توضیح می‌دهد که تقصیر خودمان است، زیرا ما همیشه کسانی را که شایسته دریافت هدایای ما هستند انتخاب نمی‌کنیم. او ادامه می‌دهد، ما بذر و خاک فرسوده و بی‌حاصل نمی‌کاریم، بلکه منافع خود را بدون تبعیض می‌دهیم یا بهتر است بگوییم دور می‌اندازیم. بعداً در همان کتاب، سنکا می‌نویسد که ما باید مراقب باشیم کسانی را انتخاب کنیم که به آنها سود می‌رسانیم، زیرا حتی کشاورز هم بذره‌ای خود را به شن نمی‌سپارد.

باز هم، ما هرگز منتظر قطعیت مطلق در مورد اینکه آیا گیرنده سپاسگزار خواهد بود یا خیر، نیستیم زیرا کشف حقیقت دشوار است، بلکه مسیری را دنبال می‌کنیم که حقیقت احتمالی نشان می‌دهد. تمام امور

زندگی از این طریق پیش می‌رود. به این ترتیب است که ما برای کسانی می‌کاریم که به کشاورز وعده برداشت می‌دهند.

و در نهایت، سنکا هشدار می‌دهد که اگر کشاورز با کاشتن بذر به زحمات خود پایان دهد، تمام آنچه را که کاشته است از دست خواهد داد. تنها پس از مراقبت فراوان است که محصولات به باردهی می‌رسند. هیچ چیز بدون کشت مداوم از روز اول تا آخر، هرگز به مرحله میوه‌دهی نمی‌رسد.

در مورد مزایا، همین حقیقت صادق است. در اینجا، سنکا نیکوکاران را تشویق می‌کند که اگر امیدوارند نوع وفاداری و قدردانی را که در چنین روابطی به دنبال آن هستند، پرورش دهند، به پرورش مشتریان خود با لطف و عنایت ادامه دهند. تصاویر مشابهی نیز در متون یهودی هلنیستی دیده می‌شود.

برای مثال، نویسنده‌ی ناشناس کتاب «جملات شبه‌امکانات» می‌نویسد: «به آدم بد نیکی نکن. این کار مانند کاشتن بذر در دریا است.» در این متون، نویسندگان را می‌بینیم که به تصویر کاشتن بذر در زمین و پرورش دقیق آن به عنوان تشبیهی برای بخشندگان در رفتارشان با ذینفعان نگاه می‌کنند.

ما باید خاک را با دقت انتخاب کنیم، خاکی که احتمال بیشتری دارد میوه قدردانی را به بار آورد. ما باید خود را متعهد کنیم که نه تنها بذر را بکاریم، بلکه به سرمایه‌گذاری در آن رابطه ادامه دهیم. این امر به شدت با پویایی عبرانیان ۴:۶ تا ۸ همخوانی دارد. زیرا خداوند بذر کلام را فقط در قلب مخاطب نگاشته است.

او با سخاوت تمام، هدایای فراوانی را بر آنها ارزانی داشته است. او مانند یک کشاورز خوب، نه تنها بذر را کاشته، بلکه آن را آبیاری، مراقبت، پرورش، مراقبت از نهال‌های جوان و تلاش برای رساندن آنها به نقطه ثمردهی مداوم را نیز انجام داده است. تشبیهی که نویسنده در اینجا ابداع می‌کند، به شیوه‌های جالبی با متن دیگری از عهد عتیق، یعنی سرود تاکستان در اشعیا فصل ۵، آیات ۱ تا ۷، نیز طنین‌انداز می‌شود. در آنجا اشعیا را می‌بینیم که از سرمایه‌گذاری خدا در زمان، منابع و انرژی صرف شده برای قوم خدا و تاکستان، و همچنین انتظار خدا مبنی بر اینکه چنین تاکستانی که به خوبی مراقبت شده باشد، محصول انگور خوبی تولید کند، نیز صحبت می‌کند.

البته، در عوض، اشعیا شکایت می‌کند که تاکستان اسرائیل انگورهای بدی به بار آورده است. تخریب، واکنشی تاکستان توسط باغبان در متن اشعیا، ریشه‌ای و نهایی است. مراقبت خداوند در مراقبت از اسرائیل، به طور طبیعی منجر به انتظار خداوند، به گفته پیامبر، مبنی بر برداشت عدالت شد.

در عوض، واکنش اسرائیل، که اجازه داد خشونت و ظلم در تاکستان جوانه بزند، خدایی را که به عدالت در میان قوم خود فرمان داده بود، آزرد و بی‌حرمت کرد و عذاب الهی را نازل نمود. در اینجا، نه تنها توقف رسیدگی او، بلکه حتی نابودی جامعه‌ای که چنین بازگشت مضر را به بار آورده است، نیز مشاهده می‌شود. بنابراین، مخاطبان واعظ ما فوراً نکته‌ی تشبیه کشاورزی در عبرانیان ۶، ۷ و ۸ را تشخیص می‌دهند. سرمایه‌گذاری خیرخواهانه‌ی خدا از خود و عطایایش در ایمان‌آوردندگان باید ثمره‌ای در زندگی آنها داشته باشد که خدا آن را خشنود خواهد یافت.

همانطور که نویسنده می‌نویسد، زمینی که بارانی را که اغلب بر آن می‌بارد، می‌نوشد، و موج به موج فوایدی را که واعظ در آیات ۷ تا ۵ نام برده است، به یاد می‌آورد، و گیاهانی را بار می‌آورد که برای کسانی که زمین به نفع آنها کشت می‌شود، مفید است، پیش‌بینی می‌کند که نویسنده در بخش بعدی در آیات ۹ تا ۱۲ به کجا خواهد رفت. خداوند زمین، خاک هر شنونده را کشت می‌کند، البته نه برای منفعت خود، زیرا خداوند به چیزی جز منفعت خواهران و برادران هر شنونده در جامعه نیاز ندارد. نویسنده این موضوع را در آیات ۹ و ۱۰ روشن خواهد کرد.

سرمایه‌گذاری آنها روی یکدیگر، ثمره‌ای شایسته برای کسانی است که خودشان به خاطر آنها پرورش می‌یابند. اما کسانی که در عوض در دادگاه افکار عمومی به مصلوب کردن دوباره پسر خدا می‌پیوندند، نه تنها پاداش را از دست می‌دهند، بلکه مورد انتقام الهی قرار خواهند گرفت. عبرانیان ۶ و ۸ همانطور که واعظ می‌گوید، به این موضوع اشاره می‌کند که پایان چنین خاکی سوختن است.

اما آیات ۲۶ تا ۳۱ از باب ۱۰ عبرانیان این موضوع را حتی واضح‌تر می‌کند. نویسنده بلافاصله پس از هشدار، شدید خود در آیات ۴ تا ۸ از باب ۶، در آیات ۹ تا ۱۲ به راه نجات به جای فاجعه اشاره می‌کند. و بنابراین، او می‌نویسد، ما در مورد شما عزیزان، به چیزهای بهتر، چیزهایی که نجات را در بر دارند، متقاعد شده‌ایم، حتی اگر اینگونه صحبت کنیم.

با دنبال کردن هشدار صریح خود با این جمله‌ی حاکی از اعتماد به شنوندگان، به نظر می‌رسد نویسنده از توصیه‌های خوبی که به متخصصان فن بلاغت داده شده است، پیروی می‌کند، برای مثال، در کتاب درسی آمده است. آگهی هرنیا. در این متن از قرن اول پیش از (Rhetorica) سخنرانی عمومی معروف به رتوریکا، میلاد، دقیقاً همین توصیه را می‌بینیم. اگر سخنان رک و صریح از این دست بیش از حد تند به نظر برسد، راه‌های زیادی برای تسکین آن وجود دارد، زیرا می‌توان بلافاصله چیزی از این نوع را بعداً اضافه کرد.

من اینجا به فضیلت تو متوسل می‌شوم. من به خرد تو متوسل می‌شوم. من از عادت دیرینه‌ات سخن می‌گویم، تا ستایش، احساساتی را که از رک‌گویی برانگیخته می‌شوند، آرام کند.

در نتیجه، ستایش، شنونده را از خشم و آزرده‌گی رها می‌کند و صراحت، او را از خطا بازمی‌دارد. این دقیقاً همان کاری است که نویسنده با عبرانیان ۶:۴ تا ۱۲ انجام می‌دهد. صراحت در مورد خطر موقعیت آنها در ۸ به هدف خود می‌رسد، اما اطمینان‌بخشی در آیات ۹ تا ۱۲ نیز شنوندگان را به جایگاهی از اعتماد ۶:۴ همبستگی با واعظ و این حس بازمی‌گرداند که واعظ واقعاً بهترین فکر را در مورد آنها می‌کند، حتی اگر آنها را در فصل ۵:۱۱ تا ۱۴ سرزنش کرده و هشدار می‌دهد و چنین سخت‌گیرانه داده باشد.

ابراز اطمینان نویسنده دوباره در آیات ۶:۴ تا ۸ با توسل به ترس جایگزین می‌شود. ما همین تناوب را قبلاً در فصل ۴، آیات ۱۲ تا ۱۳ که به ترس اشاره داشت، و فصل ۴، آیات ۱۴ تا ۱۶ که به اعتماد به نفس اشاره داشت، مشاهده کردیم. و همین تناوب را دوباره در فصل ۱۰، آیات ۱۹ تا ۳۴ خواهیم دید. اطمینان و ترس دو احساسی هستند که نویسنده به طور استراتژیک از آنها استفاده می‌کند و آنها را به طور همزمان به کار می‌برد تا شنوندگان را از مسیر ترک تعهدشان به عیسی دور نگه دارد و آنها را ترغیب کند تا با واکنش استقامت، وفاداری و سپاسگزاری همذات‌پنداری کنند.

نویسنده در ادامه دلیل اطمینان خود را از اینکه چیزهای بهتری از آنچه که توصیف کرده در انتظار شنوندگان است، بیان می‌کند. برای خدا، فراموش کردن کار شما و عشقی که به نام او، خدمت به مقدسین و ادامه خدمت به آنها نشان داده‌اید، ناعادلانه نیست. اما ما از هر یک از شما می‌خواهیم که همین غیرت را، برای شکوفایی کامل امید تا به آخر نشان دهید تا تنبل نشوید، بلکه از کسانی که از طریق ایمان و صبر، وعده‌ها را به ارث می‌برند، تقلید کنید.

واعظ به طور خاص کار و عشق شنونده را که قبلاً به نام مسیح با خدمت به یکدیگر و ادامه خدمت به یکدیگر در حال حاضر نشان داده‌اند، مشخص می‌کند، که به مؤمنان زمینه اعتماد به نفس در برابر خدا را می‌دهد. این محصول، محصول مناسبی برای کسانی است که خداوند به خاطر آنها این همه نعمت را بر هر ایمان آورنده ارزانی داشته است. این اعمال بخشی از تجلی بازگشت عادلانه به سوی خدا برای تمام سرمایه‌گذاری‌ها و هدایایی است که خداوند به آنها داده است.

اینها سرمایه‌گذاری‌ها و اعمالی هستند که خداوند عادل فراموش نخواهد کرد، یعنی خداوند به مخاطبان واعظ احترام می‌گذارد و پاداش می‌دهد. نویسنده با تأیید پیشرفت گذشته آنها در این مسیر عمل، زمینه را برای اعتماد به نفس بسیار مطلوبی پس از درخواست ترس به آنها می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند تا در آنچه که به آنها این اعتماد به نفس را می‌دهد، یعنی عشقی که به نام خدا به خدمت به مقدسین نشان داده‌اند و به خدمت به آنها ادامه می‌دهند، پایدار بمانند. نویسنده تا این مرحله به شنوندگان خود راه جلوگیری از سستی در پاسخ به آنچه شنیده‌اند را نشان داده است و در واقع معتقد است که آنها در پاسخ به کلامی که خداوند در این خطبه گفته است و همچنین کلام مستقیم‌تری که نویسنده در این خطبه با آنها صحبت می‌کند، سستی نشان نخواهند داد.

او در پایان این پاراگراف، آنها را ترغیب می‌کند که از کسانی که از طریق ایمان و صبر، وارث وعده شده‌اند تقلید کنند. این، رژه شگفت‌انگیز نمونه‌های ایمان را که در عبرانیان ۱۱:۱ تا ۱۲:۳ آمده است، پیش‌بینی می‌کند. با این حال، ذکر کلی چنین چهره‌هایی در اینجا، یادآوری ظریفی است که استقامت در ایمان امکان‌پذیر است، زیرا بسیاری قبلاً اینگونه استقامت کرده‌اند. راه پیش رو، اگرچه دشوار است، با این وجود امکان‌پذیر است.

این اشاره به کسانی که از طریق ایمان و صبر، وارث وعده‌ها می‌شوند، مقدمه‌ای مفید برای پاراگراف انتقالی است که در فصل ۶، آیات ۱۳ تا ۲۰، آمده است. این پاراگراف با بررسی ابراهیم، نمونه‌ای از ایمان و استقامت و دریافت‌کننده مشهور وعده‌های الهی، آغاز می‌شود. سپس، در آیات پایانی فصل ۶، نویسنده دلایل بیشتری را برای شنوندگان فراهم می‌کند تا با اطمینان به سوی کمال، به سوی پایان سفری که با مسیح آغاز کرده‌اند، حرکت کنند. نکته اصلی این پاراگراف، تأکید بر اعتبار پیامی است که دریافت کرده‌اند و اعتبار واسطه‌ای که به او اعتماد کرده‌اند.

نه تنها وعده خدا، بلکه سوگند خدا پشت سر آن واسطه قرار دارد و اثربخشی کهانت عیسی را برای تأمین لطف و مزایای خدا برای موکلان عیسی تضمین می‌کند. واعظ با بررسی اینکه چگونه خدا چنین سوگندی را به ابراهیم نیز داده است، شروع می‌کند. زیرا خدا، پس از آنکه به ابراهیم وعده‌ای داد، از آنجایی که او کسی بزرگتر از خود نداشت که به او سوگند یاد کند، به خود سوگند خورد و گفت: «من مطمئناً تو را برکت ده.» «خواهم داد و مطمئناً تو را کثیر خواهم کرد»

و بدین ترتیب، ابراهیم با صبر و شکیبایی، وعده را دریافت کرد. واعظ به آیات ۱۵ تا ۱۸ از باب ۲۲ سفر پیدایش اشاره می‌کند و بخشی از آن را تلاوت می‌کند، جایی که این سوگند را با تفصیل بیشتری می‌خوانیم. فرشته خداوند بار دیگر از آسمان به ابراهیم ندا داد و گفت: «خداوند می‌گوید: به نام خودم سوگند یاد می‌کنم، زیرا تو این کار را کردی و پسر یگانه‌ات را دریغ نداشتی، تو را برکت خواهم داد و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و مانند شن‌های ساحل دریا بی‌شمار خواهم کرد»

در آیه زیر، واعظ ما به یک نکته کلی در مورد سوگند خوردن در حوزه انسانی می‌پردازد. انسان‌ها به کسی بزرگتر سوگند یاد می‌کنند و سوگند برای حل و فصل همه تناقضات به کار می‌رود. این نکته کلی در مورد سوگند این است که سوگندها برای تأیید صحت گفتار یا شهادت داده شده، ادا می‌شوند.

برای مثال، سوگندها اغلب در دادگاه‌های حقوقی به عنوان نوعی مدرک استفاده می‌شوند. فیلون اسکندرانی، مفسر پرکار یهودی از نیمه اول قرن اول میلادی، در مورد سوگند می‌نویسد: چیزهای نامشخص با سوگند تأیید می‌شوند و چیزهایی که فاقد قطعیت هستند، با سوگند تأیید می‌شوند.

حال، مخاطبان می‌دانند که انسان‌ها گاهی اوقات ممکن است از سوگندهای فریبنده استفاده کنند. با این حال، سوگند خداوند مطمئناً قطعیت را فراهم می‌کند. مخاطبان تمایلی ندارند وقتی خداوند سوگند یاد می‌کند، در مورد صداقت خداوند تردید کنند.

مثال نسل بیابان که قبلاً در باب‌های ۳ و ۴ کتاب عبرانیان به آن اشاره شده است، جایی که عبرانیان باستان دقیقاً در همین مورد خدا را به چالش کشیدند، به شدت در برابر بی‌اعتمادی به خدا یا ادعای غیرقابل اعتماد بودن خدا یا غیرقابل اعتماد بودن وعده‌های خدا، وزن سنگینی خواهد داشت. اینکه خدا اصلاً سوگند یاد کند تا حدودی مشکل‌ساز است. سوگندها به دلیل احتمال گفتار فریبنده انجام می‌شوند، اما هر کلام خدا باید حتی بدون سوگند، به عنوان حقیقت و قابل اعتماد پذیرفته شود.

وقتی فیلون اسکندرانی در مورد پیدایش ۲۲ اظهار نظر کرد، او نیز این مشکل را تشخیص داد و نتیجه گرفت، که خدا سوگند یاد می‌کند نه به این دلیل که در غیر این صورت ممکن است تصور شود که دروغ می‌گوید، بلکه به این دلیل که می‌خواهد اعتماد کامل به او را برای انسان‌ها آسان‌تر کند. این دقیقاً همان هدفی است که نویسندگان عبرانیان نیز برای توضیح سوگند خوردن خدا به آن استناد می‌کند. خدا، که بیش از هر چیز دیگری می‌خواست به وارثان وعده، تغییرناپذیری اراده خدا را نشان دهد، سوگند یاد کرد تا از طریق دو چیز تغییرناپذیر که دروغگویی خدا در آنها غیرممکن است، ما که گریخته‌ایم، اعتماد قوی داشته باشیم تا امیدی را که پیش روی ماست، به دست آوریم.

وعده‌ای که نویسنده در اینجا به آن اشاره می‌کند، احتمالاً به عنوان وعده‌ای که در مزمور ۹۵، آیات ۷ تا ۱۱ آمده است، شنیده می‌شود، وعده‌ای که واعظ در عبرانیان ۴:۱ خلاصه کرده است: پس بترسیم، مبادا تا زمانی که وعده ورود به آرامش خدا باقی است، کسی از شما فکر کند که کوتاهی می‌کند. بنابراین، وعده‌ای که در اینجا مد نظر است، وعده‌ای است که خدا می‌دهد تا مردم را به قلمرو تزلزل‌ناپذیر الهی، قلمرویی که خدا پس از کار خلقت در آن استراحت کرد، بپذیرد. سوگندی که نویسنده به آن اشاره می‌کند، سوگند مزمور ۱۱۰، آیه ۴ است. نویسنده قبلاً بخشی از این آیه را نقل کرده است: «شما برای همیشه کاهن هستید، پس از مرتبه ملک‌یصدا»، اما او قرائت کلمات آغازین این آیه را که در آن می‌خوانیم «خداوند سوگند خورده است و نظر خود را تغییر نخواهد داد» به تعویق انداخته است.

تو تا ابد کاهن هستی. در واقع، نویسنده ما این بخش از آیه را تا فصل ۷، آیه ۲۱ از عبرانیان نخواهد خواند. نویسنده می‌خواهد شنوندگان به هر دو پیشگویی الهی، وعده مزمور ۹۵، و سوگند مزمور ۱۱۰، به عنوان نشانه‌هایی مطمئن از قابل اعتماد بودن پیام انجیلی که به آن اعتماد کرده‌اند، پایبند باشند.

نویسنده با کلمات «ما که گریخته‌ایم» به طور استراتژیک شنوندگان و خودش را توصیف می‌کند. او به جماعت، به ویژه کسانی که در اندیشه بازگشت به زندگی‌های پیشین خود هستند و سعی می‌کنند راهی برای ورود مجدد به جامعه بزرگتر پیدا کنند، یادآوری می‌کند که آنها قبلاً از آن جهان به کلیسا گریخته‌اند، گویی از خطری بزرگ گریخته‌اند. او هویت آنها را به عنوان پناهندگانی که از فاجعه داوری‌های آخرالزمانی گریخته‌اند، تقویت می‌کند و دوباره دو ستون از آموزه‌های مخاطبان، رستایز مردگان و داوری ابدی که در عبرانیان ۶، آیه ۲ خوانده شده است، را یادآوری می‌کند. آنها در اجتماع مسیحیان تحت حمایت مسیح گرد هم آمده‌اند و به دنبال محافظت و رهایی از آن روز داوری هستند.

این بخش از متن با صحبت نویسنده در مورد این سوگند، این امید، به عنوان نقل قول، لنگری که ما برای روح خود داریم، محکم و استوار، لنگری که وارد قسمت داخلی پرده می‌شود، جایی که عیسی از طرف ما به عنوان یک پیشرو وارد شد، و پس از مقام ملک‌یصدا، برای همیشه کاهن اعظم شد، به پایان می‌رسد. در این دو آیه کوتاه، نویسنده تصویر یک لنگر را معرفی می‌کند که از مخاطبان دعوت می‌کند تا اطمینان از یک سرزمین آسمانی را به عنوان نقطه ثابت در زندگی خود در نظر بگیرند، به عنوان چیزی که آنها را از خطر

، انحراف، که نویسنده در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴ به آن اشاره کرده بود، حفظ می‌کند. این امید، لنگر آنها نقطه ثبات آنها در میان طوفان‌های فعلی‌شان، و همچنین بی‌ثباتی اجتماعی و به حاشیه رانده شدنشان است. این با کیهان‌شناسی نویسنده بسیار هماهنگ است، که طبق آن قلمرو الهی تزلزل‌ناپذیر است، به طوری که هیچ لنگر، هیچ ثبات مطمئنی در چیزهای این قلمرو مخلوق و متزلزل نمی‌تواند وجود داشته باشد.

توصیف عیسی در اینجا به عنوان یک پیشاهنگ، یک شخصیت نظامی که پیشاپیش گروه اصلی سربازان حرکت می‌کند، یادآور معرفی واعظ از عیسی است که پیشتر در فصل ۲، آیات ۹ تا ۱۰، به عنوان کسی که پیشاپیش گروه اصلی پسران و دختران خدا حرکت کرده و آنها را به سوی سرنوشت جلال الهی‌شان هدایت می‌کند، به تصویر کشیده شده است. هر جا که عیسی رفته است، بسیاری از مؤمنان نیز او را دنبال خواهند کرد. با این حال، در حال حاضر، امید تنها بخشی از مؤمن است که به همراه عیسی، پشت پرده، به آن مکان امن، به خیمه آسمانی حضور واقعی خدا، وارد شده است.

بنابراین، تنها تا زمانی که مؤمن به آن امید پایبند باشد، به طناب نجاتی که از طریق آن وارد قلمرو ابدی و تزلزل‌ناپذیر می‌شود، پایبند است. بنابراین نویسنده از شنوندگان می‌خواهد که ثبات و ریشه خود را در امیدشان به وعده خدا بیابند، نه در پذیرش توسط همسایگان‌شان یا در بازپس‌گیری جایگاه خود در جهان که در حال زوال است. با سخنان پایانی فصل ۶، آیه ۲۰، عیسی پس از مرتبه ملک‌یصددق، برای همیشه کاهن اعظم شده است و واعظ، گفتمان خود را درست به جایی که در فصل ۵، آیه ۱۰ به پایان رسانده بود بازگردانده است و پل ارتباطی را به موضوع اصلی کلام طولانی و دشوار عبرانیان ۷، ۱ تا ۱۰، ۱۸ تکمیل می‌کند، که کهناتی را که با سوگند خدا و پاسخ مناسب ما برقرار شده است، محور خود قرار خواهد داد.

انحراف از عبرانیان ۱۱:۵ تا ۲۰:۶، دستور کار بلاغی نویسنده را برای شنوندگانش از چندین طریق مهم پیش برده است. در ۱۱:۵ تا ۱۴، نویسنده انتظاراتی را مطرح می‌کند که مخاطب باید به آنها عمل کند و آنها را به خاطر انجام ندادن این کار بیشتر و بیشتر شرمند می‌کند. این یک راه استراتژیک است تا اگر توجه آنها به انتظارات همسایگان غیرمسیحی‌شان منحرف شده است، تمرکز خود را از آنها بردارند و توجه خود را نه تنها به انتظارات واعظ، بلکه البته به انتظارات خدایی که واعظ نماینده پیام اوست، معطوف کنند.

در آیات ۱:۶ تا ۸، نویسنده دوباره مسیر عملی را که بسیار می‌خواهد شنوندگان با تمام وجود بپذیرند، پیش روی آنها قرار داده است، یعنی تعهد به پشتکار در زندگی سپاسگزارانه و وفادارانه و مطیعانه نسبت به مسیح و خدایی که مسیح آنها را با او مرتبط کرده است. او این را با استدلالی پشتیبانی می‌کند که به ویژه از دانش اجتماعی مشترک در مورد هدیه دادن و پاسخ دادن، از لطف و قدردانی، از عمل متقابل که عملاً در سکونتگاه‌های حوزه مدیریتانه ریشه دوانده است، چه در درجه اول در فرهنگ یهودی، یونانی یا رومی قرار داشته باشند، بهره می‌برد. این بخشی از تفکر اساسی آنهاست.

کسانی که هدیه می‌دهند، شایسته‌ی قدردانی هستند. کسانی که کار نیک انجام می‌دهند، نباید مورد توهین یا بی‌احترامی قرار گیرند. و بنابراین، واعظ از این منطق فرهنگی، این تعهد اخلاقی تقریباً غریزی که مخاطبان در آن سهیم هستند، بهره می‌برد تا آنها را به سمت مسیر پشتکار سوق دهد، تا واقعاً آنها را از اینکه به خاطر سخاوت خداوند در اعطای چنین هدایای گرانبهایی به آنها، پاسخ بدی به خدا بدهند، بترساند.

واعظ همچنین، با برانگیختن ترس شنونده از قطع رابطه‌اش با خدا، شنوندگان را به سمت هدفشان برای اعتماد به نفس، به ویژه در فصل ۶، آیات ۹ تا ۱۲، هدایت کرد، تا جایی که آنها همچنان در جامعه ایمانی و در پشتکار یکدیگر سرمایه‌گذاری کنند. تا این حد، آنها می‌توانند مطمئن باشند که همچنان مورد لطف قرار می‌گیرند زیرا ثمره‌ای را به بار می‌آورند که خداوند چنین نعمت‌هایی را بر آنها نازل کرده است و از این طریق می‌توانند مطمئن باشند که به مزایای آینده وعده داده شده توسط خداوند دست می‌یابند. سپس در پاراگراف آخر، واعظ از این حاشیه‌روی بسیار مرتبط به حالت استدلالی تری بازی‌گردد، زیرا دوباره به زمینه‌ای که

شنوندگانش برای اطمینان در مورد امیدشان دارند، یعنی سوگند خداوند در مزمور ۱۱۰ آیه ۴، اشاره می‌کند که وعده‌های خداوند و دستیابی خود عیسی به نمایندگی از آنها به آنچه که خودشان هنوز برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند، یعنی ورود به قلمرو ابدی خداوند، را تأیید می‌کند.

این متن همچنین همواره مسیحیان را در هر موقعیتی از جهات مهمی به چالش می‌کشد. شرمسار کردن مخاطبان‌شان توسط نویسنده در آیات ۱۱ تا ۱۴ از باب ۵، ما را نیز به چالش می‌کشد تا مطابق آنچه به دست آورده‌ایم عمل کنیم و مسئولیت خود را در قبال خواهران و برادران ایمانی خود بپذیریم. نویسنده ما را به چالش می‌کشد تا به جای اینکه صرفاً به عنوان ظرف‌های غیرفعال منتظر تشویق و تقویت مداوم خودمان باشیم، به منابع فعال‌تری برای تشویق و تقویت ایمان و استقامت دیگران تبدیل شویم.

یکی از حوزه‌هایی که مسیحیان اغلب در آن کوتاهی می‌کنند این است که ما توجه زیادی به کسب اطلاعات در مورد خدا یا ایمان، باور مسیحی یا کتاب مقدس می‌کنیم، اما زمان متناسبی را به شکل‌گیری خودمان و خواهران و برادرانمان اختصاص نمی‌دهیم. نویسنده ما را تشویق می‌کند که زمان بیشتری را صرف کنیم و از آنچه در مورد خدا می‌دانیم، آنچه در مورد مسیح می‌دانیم و آنچه می‌دانیم که خدا می‌خواهد در درون و در میان ما ایجاد کند، به تفکر بسیار واضح در مورد چگونگی تجسم بخشیدن به این [دانش] و چگونگی اجازه دادن به آن دانش برای شکل دادن به نحوه زندگی‌مان بپردازیم. این تنها یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم شکاف بین آنچه از یک سو می‌دانیم و آنچه از سوی دیگر به بار می‌آوریم را از بین ببریم.

نویسنده همچنین ما را در جماعت‌هایمان تشویق می‌کند که به آموزه‌ها و اجتماعی شدن اعضای جدیدمان توجه کافی داشته باشیم. عبرانیان ۶ آیات ۱ تا ۳، برنامه درسی نسبتاً سالم و کاملی را برای کلاس اعضای جدید ارائه می‌دهد، همانطور که نویسنده در جماعت‌های قرن اول عبری به آن عمل می‌کرد. آن معلمان، آن رهبران کلیساهای اولیه مسیحی، توجه زیادی به کمک به نوکیشان داشتند تا در مورد این دیدگاه جهانی فکر کنند که پذیرش انجیل توسط آنها به معنای پذیرش و تفکر در مورد پیامدهای آن جهان‌بینی برای نحوه زندگی‌شان است.

واعظ ما را به چالش می‌کشد تا مطمئن شویم که پیوستن به کلیسا چیزی بیش از عضو شدن است. بلکه باید به معنای تبدیل شدن به افرادی باشد که در آنها خطوط اساسی ایمان، اعتقادنامه، به خوبی پایه‌گذاری و شکل گرفته باشد، به گونه‌ای که این امر به پایه و نقطه شروعی برای این اعضای جدید تبدیل شود که در مورد اعمال، نگرش‌ها و جاه‌طلبی‌های خود از آن پس فکر کنند. نویسنده به طور کاملاً محوری ما را به چالش می‌کشد تا هدف خود، در واقع هدف اصلی خود، را به خدا بازگردانیم، همانطور که خدا به ما داده است.

روحیه‌ی عمل متقابل که ما در حال بررسی آن بوده‌ایم، جنبه‌ای محدود به جامعه یا فرهنگ متن نیست. نویسنده‌ی عبرانیان این روحیه را در تار و پود منطق بنیادین خطبه‌ی خود تنیده است. ما آن را در آثار دیگر نویسندگان عهد جدید نیز می‌بینیم.

برای مثال، پولس در یکی از رساله‌های خود، در دوم قرن‌تیا ۵:۱۵، با تأکید فراوان به این پویایی اشاره می‌کند و جمله‌ای بسیار جسورانه در مورد هدف مرگ مسیح بیان می‌کند. پولس در آنجا می‌نویسد که مسیح، نقل قول از او، به نمایندگی از همه مُرد تا کسانی که به زندگی ادامه می‌دهند، دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او که به جای آنها مُرد و زنده شد، زندگی کنند. در آنجا صدای دیگری از عهد جدید را می‌شنویم که تأکید می‌کند پاسخ مناسب و ضروری یک قلب سپاسگزار، که به دنبال جبران لطفی به همان اندازه که به او داده شده است، است، این است که برای عیسی زندگی کنیم، بقیه عمر خود را به پیشبرد منافع عیسی در این جهان از طریق خود اختصاص دهیم، نه اینکه به زندگی برای خود ادامه دهیم و با زندگی که برای ما باقی مانده است، منافع خود را پیش ببریم.

نویسنده عبرانیان ما را ترغیب می‌کند که تشخیص دهیم یکی از راه‌های اساسی برای جبران آنچه خدا به ما داده است، سرمایه‌گذاری در حمایت و تشویق خواهران و برادران ایمانی‌مان است، و اینکه خود و منابع خود را در اختیار آنها قرار دهیم تا هر آنچه را که برای تسهیل استقامتشان در ایمان نیاز دارند، فراهم کنیم. در شرایط امروز، من به ویژه به مسیحیان تحت آزار و اذیت در کشورهای فکر می‌کنم که مسیحی بودن یا کاملاً غیرقانونی است یا قطعاً از نظر اجتماعی مورد انزجار قرار می‌گیرد، به طوری که مسیحیان خود را به حاشیه رانده شده، مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، گاهی اوقات قربانی خشونت غیرقانونی اما مؤثر اوباش، یا قربانی اعمال خشونت محدودتر، انفرادی و تک نفره، یا حتی قربانی آزار و اذیت تحت حمایت دولت می‌شوند. نویسنده ما را تشویق می‌کند که در حالی که واقعیت جهانی کلیسا بودن را تجربه می‌کنیم، همچنان خود را وقف کارهای عشق و خدمت کنیم، به خدمت به خواهران و برادران خود در هر کجا که نیاز دارند ادامه دهیم و از بسیاری جهات پاسخ خدا به دعا‌های آنها باشیم و دقیقاً با کمک به کسانی که از این طریق از خدا کمک می‌خواهند، به حامی بزرگ خود خدمت کنیم.

در آیات پایانی این بخش از عبرانیان، نویسنده دوباره به این مسئله اساسی می‌پردازد که ما برای یافتن لنگر روح خود به کجا نگاه می‌کنیم. مجموعه دعا‌های پنجمین یکشنبه ایام روزه در کتاب دعای عمومی، این دعا است. به قوم خود فیض عطا فرما تا آنچه را که فرمان می‌دهی دوست بدارند و آنچه را که وعده می‌دهی آرزو کنند، باشد که در میان تغییرات سریع و متنوع جهان، قلب‌های ما مطمئناً در جایی ثابت بمانند که شادی‌های واقعی یافت می‌شوند.

نویسنده عبرانیان با چنین دعایی طنین‌انداز می‌شود، زیرا ما را ترغیب می‌کند که قلب‌هایمان را برای همیشه با خدا بودن ثابت کنیم و پایه و اساس امنیت خود را در بحبوحه تغییرات و شانس‌های این زندگی، ارتباط خود با عیسی که پیش از ما به مکانی رفته است که شادی‌های واقعی در آن یافت می‌شوند، بنا کنیم. این همچنان برای ما که به طور فزاینده‌ای توسط جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تشویق می‌شویم که مادیات و چیزهای مری را تنها جهان واقعی بدانیم، یک چالش است. نویسنده به ما یادآوری می‌کند که در واقع، برعکس این موضوع صادق است.